

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

شرط پنجم از شرایط قصر در نماز این است که سفر، سفر جایز باشد. این شرط در کلمات فقها به تعبیر مختلف مانند آن یکن سفر سائغا، آن لا یكون فی معصية الله و آن یكون فی طاعة الله ذکر شده. ثمره‌ی بررسی اختلاف تعبیر فقها وقتی خواهیم در ادله و اجماع بحث کنیم روشن می شود که در آنجا باید دید معقد اجماع چیست و این اختلاف در تعبیر تأثیرگذار است. عبارت مرحوم امام و مرحوم سید را خواندیم. به حسب صناعت باید به عبارات قدما^[1] اشاره‌ای داشته باشیم.

کلام مرحوم شیخ طوسی

اولین عبارت از مرحوم شیخ طوسی در خلاف است. می‌فرمایند «المسافر فی معصية لا يجوز له أن يقصر» نمی‌تواند نمازش را قصر بخواند «مثل أن یخرج لقطع طریق» برود تا راه مردم را ببندد «أو لسعاية بمسلم أو معاهد» می‌خواهد نزد کسی نسبت به مسلم یا حتی کافر معاهدی سعایت کند «أو قاصدا لفجور» هشت فرسخ به قصد شرب خمر برود نعوذ بالله «أو عبد أبق من مولا» عبدی که از مولایش فرار کرده باشد «أو زوجة هربت من زوجها» یا زنی که از خانه و شوهرش فرار کرده و به سفر رفته «أو رجل هرب من غريمه مع القدرة على أداء حقه» یا يك مرد مدیونی برای اینکه کسی دائم می‌آید در خانه می‌گوید پول من را بده، فرار می‌کند تا از او دور بشود و قدرت بر اداء حق هم دارد «و لا يجوز له أن يفطر» اولاً حق افطار کردن ندارد «و لا أن يأكل ميتة» ثانیاً حق خوردن میتة ندارد «و به قال الشافعی و مالك و أحمد و إسحاق» از علمای اهل سنت هم اینها با ما موافق هستند. «و قال قوم» قومی گفته‌اند «سفر المعصية كسفر الطاعة فی جواز التقصير سواء» سفر معصیت با سفر طاعت در قصر نماز مساوی است «ذهب إليه الأوزاعي و الثوري و أبو حنيفة و أصحابه».

بعد شیخ می‌فرماید «دلیلنا: إجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون فی ذلك» این يك دلیل «و أيضا العبادة ثابتة فی الزمة» نماز چهار رکعتی مسلم در ذمه‌ی انسان ثابت است «و لا يجوز إسقاطها إلا بدلیل» اگر بخواید این نماز را دو رکعتی کند نیاز به دلیل دارد «و ليس هنا ما يقطع على ما قالوه» چیزی که برای انسان قطع بیاورد به اینکه نمازش را تقصیر کند وجود ندارد.

در ادامه در مورد عدم جواز اكل میتة برای این شخص بحث می‌کنند و می‌فرمایند «و أيضا قوله تعالى حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» إلى قوله -فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ- کسی که در مخمصه -مخمصه به گرسنگی شدید می‌گویند- گیر کرده اگر مضطر شد مانعی ندارد که اكل میتة کند. منتها در آیه شرطی می‌آورد که تجانف به اثم نکند. برخی مفسرین در معنای تجانف به اثم گفته‌اند وقتی به میتة رسید به اندازه‌ای که این را از گرسنگی نجات بدهد بخورد، نه اینکه بگوید الآن مضطرم و در بیابانم و گرسنه هستم، دل سیری از این میتة بخورد. برخی هم گفته‌اند در صورتی می‌تواند از این میتة بخورد که برای گناه و معصیت

سفر نرفته باشد در این صورت تجانف به معنای تمایل است.

اما اگر کسی از خانه و شهرش برای انجام معصیتی خدایی نکرده می‌رود، اگر مضطر شد حق خوردن میته را ندارد. مرحوم شیخ طوسی همین را قبول می‌کند می‌گوید «و هذا» یعنی کسی که سفرش سفر معصیت است «متجانفٌ لِإِثمٍ»^[12].

کلام مرحوم محقق و مرحوم علامه

مرحوم محقق در معتبر می‌فرماید «الشرط الثالث: أن لا يكون السفر معصية واجبا كان، أو مندوبا، أو مباحا، و به قال أكثر أهل العلم» مرحوم شیخ طوسی فرمود «و دلیلنا اجماع الفرقه فإنهم لا يختلفون فيه» مرحوم محقق می‌گوید «قال أكثر أهل العلم» به این تعبیرات دقت داشته باشید.

بعد می‌گوید «و عن ابن مسعود: لا يقصر إلا في حج، أو جهاد، لان الواجب لا يترك الا لواجب، و قال العطاء: لا يقصر إلا في سبيل الخير، لأن النبي صلى الله عليه و آله قصر في واجب أو ندب» بعضی گفته‌اند این سفر باید مصداق خیر باشد. در روایات تعابیری مانند فی سبیل الحق، فی معصية الله، مشیئاً لسلطان و... وجود دارد که بعداً اینها را می‌خوانیم.

نکته این است که مرحوم محقق در معتبر می‌فرماید «لنا: قوله تعالى و إذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة» از خود این آیه می‌خواهد این شرط را استفاده کند البته توضیحی هم نمی‌دهد. سوال این است که مرحوم محقق از کجای این آیه می‌خواهد چنین چیزی را استفاده کند. البته تنها کسی هم که دیدم برای ما نحن فيه به این آیه تمسك می‌کند ایشان است. به حسب صناعت اصولی می‌گوییم آیه مطلق است یعنی وقتی می‌فرماید «إذا ضربتم في الأرض» اعم از اینکه این ضرب و سفر برای اطاعت خدا یا برای معصیت باشد. پس چه چیزی در ذهن مرحوم محقق (علیه الرحمه) بوده که به این آیه برای ما نحن فيه تمسك کرده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت^[13].

مرحوم علامه در کتاب تذکره می‌فرماید «و إنما يترخص المسافر إذا كان سفره طاعة، أو مباحا، فإن كان سفر معصية أو لصيد لهو و بطر، لم يجز له الإفطار عند علمائنا أجمع» ایشان عند علمائنا اجمع را مطرح می‌کند^[14].

کلام مرحوم عاملی و مرحوم صاحب جواهر

مرحوم عاملی در کتاب مدارك که شرح کتاب شرایع است می‌گوید «هذا الشرط مجمع عليه بين الأصحاب كما نقله جماعة منهم المصنف في المعتبر» در این مسئله اجماع داریم و این اجماع را جماعتی از جمله محقق در معتبر و علامه در جمله‌ای از کتبش نقل کردند^[15]. تعجب است که چرا صاحب مدارك به تعبیر شیخ طوسی در اینجا اشاره نکرده.

پس تا اینجا ما عبارات این چند فقیه بزرگ که از استوانه‌های فقه هستند خواندیم و دیدیم اینها تصریح دارند به اینکه این مسئله اجماعی است.

صاحب جواهر هم دلیل اول را اجماع قرار می‌دهد و می‌گوید «تحصيلاً و نقلاً مستفيضاً كالنصوص» نقلش هم مثل نصوص مستفیض است یعنی عده زیادی اجماع را نقل کردند^[16].

مطلب اول این است که چرا محقق در معتبر فرمود «و به قال اکثر اهل العلم»؟ یا مراد از اکثر اهل علم یعنی اکثر از فقهای عامه و خاصه چون ابو حنیفه و اوزاعی و ... قائل نبودند لذا محقق این تعبیر را گفته. یا مراد از اکثر اهل العلم فقهای شیعه است در نتیجه معلوم می‌شود که محقق می‌خواهد به وجود مخالفت در بین علمای شیعه نسبت به این شرط اشاره کند. به نظر ما معنای اول ظاهر است یعنی اکثر اهل العلمی که در عبارت محقق آمده یعنی من العامة و الخاصة لذا شیخ طوسی، محقق، علامه، تصریح به اجماع کردند. البته باید در کتب محقق کار شود و دید جاهای دیگری که ایشان این تعبیر را ذکر کرده مرادشان اعم از فقهای شیعه و سنی است یا خصوص فقهای شیعه.

مطلب دوم این است که هر چند در این بحث آیه، روایت و ادله‌ی دیگر هم داریم ولی اجماع در این شرط مسلماً یک دلیل مستقل است.

مطلب سوم این است وقتی اثبات شد اجماع داریم باید دید معقد این اجماع چیست؟ بعداً بحثی داریم و جلسه‌ی قبل هم ضمن کلام مرحوم امام و سید به آن اشاره کردیم که آیا بین جایی که خود سفر معصیت است و جایی که غایت و هدف معصیت است فرق وجود دارد یا نه؟ آقایان در این مورد به اطلاق روایات تمسک می‌کنند اما صاحب جواهر می‌گوید معقد اجماع اطلاق دارد. در عبارت مرحوم شیخ طوسی در خلاف - إجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون فی ذلك - معقد اجماع خیلی روشن نیست. بله اگر می‌گفتند قد اجمع الفقهاء که من شرایط القصر أن لا يكون فيه معصية الله آنجا به اطلاق فی معصية الله تمسک می‌کنیم. عبارت مرحوم محقق در معتبر - أن لا يكون السفر المعصية و به قال اکثر اهل العلم - خوب است. در عبارت مرحوم علامه در تذکره - عند علمائنا اجمع - کلمه معصیت وارد نشده. البته در ادامه می‌گوید «فإن كان سفر معصية».

عرض و تعلیقه‌ی ما بر فرمایش صاحب جواهر این است که معقد اجماعات روشن نیست یعنی تعبیر واحدی که همه آن را ذکر کنند در معقد اجماعات نیست.

مطلب چهارم این است که اگر کسی بگوید این اجماع مدرکی یا منقول است لذا دلیل حساب نمی‌شود در جواب می‌گوییم اولاً معلوم نیست این اجماع مدرکی باشد و ثانیاً ما اجماع مدرکی را حتی اگر یقینی المدرك باشد هم قبول داریم و ثالثاً این اجماع نظیر عبارت مرحوم شیخ است که می‌گوید الاجماع قبل الدلیل و الادله رابعا الاجماع فی المقام محصل چون کلمات فقهای قدیم را که ببینیم این شرط را قبول دارند خامسا در کلام مرحوم صاحب جواهر دیدیم که ایشان گفتند اجماع در مانحن فيه منقول به خبر مستفیض است و در بحث اجماع آن اجماعی دلیل محسوب نمی‌شود که منقول به خبر واحد باشد و اکثر آقایان به اجماع به نقل مستفیض عمل می‌کنند.

پس دلیل اول اجماع است.

دلیل دوم (آیه نساء، 101)

دلیل دوم آیه شریفه‌ای است که مرحوم محقق در معتبر ذکر کردند «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»^[17].

برای استدلال به آیه دو بیان می‌توان مطرح کرد:

الف- چون خدای تبارك و تعالى در مقام تسهیل بر مؤمنین است لذا مناسبت حکم و موضوع این است که این ضرب، ضرب در معصیت نباشد.

ب- چون آیه اولاً خطاب به مؤمنین است نه به همه‌ی افراد -إِذَا ضَرَبْتُمْ- و ثانیاً مؤمن بما أنه مؤمن ضرب برای معصیت خدا نمی‌کند در نتیجه آیه بر مدعا دلالت دارد.

دلیل سوم (تنافی رخصت و اعانه بر معصیت)

دلیل سومی در کلمات محقق به آن اشاره شد و صاحب جواهر هم این دلیل را آورده. مرحوم محقق در معتبر می‌گوید «ان الرخصة اعانة على السفر و رفق لتحصيل غرض السفر، فالإذن له اعانة على المعصية» ترخیص در قصر نماز کمکی است که خداوند در سفر به مسافر می‌کند و نوعی رفق و مدارا است که این انسان به غرضی که از این سفر دارد برسد. حالا اگر شارع بگوید من در سفر معصیت هم به تو اذن می‌دهم که نمازت را شکسته بخوانی این می‌شود «اعانة على المعصية» و اعانه‌ی بر معصیت بر خدای تبارك و تعالى قبیح است. شارع وقتی که به ما می‌فرماید «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^[8] -البته بنا بر اینکه هم تعاون و هم اعانه (هر دو) حرام باشد- چطور شارع اعانت بر اثم کند^[9] □

صاحب جواهر هم همین دلیل را آورده و می‌فرماید «مشروعية القصر للإرفاق بالمسافر و الإكرام له، كما يؤمى إليه مرسل ابن أبي عمير عن الصادق عليه السلام» در بعضی از روایات به این مسئله ارفاق و اکرام اشاره شده. صاحب جواهر می‌گوید ارفاق و اکرام «لا يستأهلها العاصي بسفره قطعاً» کسی که عاصی به سفر است اهلیت ندارد^[10].

به نظر ما این دلیل قابل مناقشه است برای اینکه اولاً بعداً می‌گوییم اگر در سفر معصیت واقع شود مثلاً آدمی است که دائماً غیبت افراد را می‌کند و دائماً به افراد نسبت می‌دهد یا هر چند سفرش برای شرب خمر نیست ولی اهل شرب خمر است آقایان اکثراً می‌گویند اینجا نمازش قصر است. اگر این دلیل دلالت دارد مطلق ارفاق و اکرام بر کسی که مسافر است ولو در سفر کار قبیح انجام بدهد را باید شامل شود. ثانیاً روی مبنای مشهور که بین علت و حکمت فرق می‌گذارند این دلیل صحیح نیست چون ارفاق و اکرام حکمت قصر در نماز است اما علت نیست که بگوییم حکم دائر مدار این است. حکمت اینکه شارع فرموده نماز را شکسته بخوانید این است که تخفیفی برای او باشد حالا اگر در جایی کسی استحقاق تخفیف ندارد، بگوییم اینجا حکم منتفی می‌شود؟

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ مکرر گفتیم جوهره و چارچوب اصلی فقه با تسلط بر کلمات قدما شکل می‌گیرد. اگر کسی بر کلمات قدمای از فقها تسلط نداشته باشد فقیه نیست. حرفهایی که این روزها گاهی اوقات در فضای مجازی می‌بینید که واقعاً باید به خدا پناه برد که اسلام را خلاصه کردند در ایمان قلبی و ایمان به خدای تبارك و تعالى و به امور اعتقادی و می‌گویند فقه را در هر زمانی متناسب با آن زمان باید سامان داد. اینها حرفهایی است که بدون دلیل است و نه تنها بدون دلیل است بلکه از روی عدم اطلاع بر فقه است.

در فضای مجازی تازه دیدم کسی ادعا کرده که مثلاً ارث میتی را در هر زمانی به تناسب همان زمان باید مطرح کنیم. این به این معناست که خدا دین ندارد. به این معناست که روی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» خط بکشیم. به این معناست که چیزی به نام حدود الهی -حدود یعنی احکام نه حدود به معنای اصطلاحی- و حکم الله نداریم. در هر زمان عده‌ای توسط مردم به عنوان

عقلای زمان انتخاب شوند و بگویند ارث در این زمان چطوری باشد؟ و تأسف بالاتر اینکه بعضی‌ها از این مدعیان صاحب
مراحلی در مسائل حوزوی نیز هستند. می‌گویند حتی مسئله‌ی زمان و مکان می‌تواند اوقات نماز را تغییر بدهد. اگر اوقات نماز
را تغییر دادیم باید بتوانیم رکعات نماز را هم تغییر بدهیم. بگویید آنکه جوان است صبح خوابش می‌آید لازم نیست بلند شود، آنکه
شب بیدار است ده رکعت بخواند این یعنی بی‌دینی.

منتها این را در قالب اینکه حقیقت دین ایمان است و حقیقت دین اعتقاد است مطرح می‌کنند. اگر در کنار ایمان و اعتقاد تقید به
این احکام نباشد هیچ ارزشی ندارد. در قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عمل صالح در
رأسش عمل به احکام دین است. البته منحصر در این هم نیست ولی در رأسش عمل به احکام دین است. چطور می‌شود بگوییم
این احکام را مانند ارث، قضاوت، دیات، نکاح و خلاصه کلیه‌ی حدود الهی را در هر زمانی بتوان تغییر داد؟
خیلی روشن عرض کنم که این حرف به این معناست که يك زن و شوهری که بخواهند زندگی کنند دیگر نیاز به عقد ازدواج هم
نداشته باشند. البته این مطلب غیر از بحث معاطات است. معاطات به این معناست که طرفین التزام به ازدواج دارند ولی لفظ
انکحت را نمی‌آورند هرچند فقها همین را هم قبول نکردند. ولی این فکر می‌گوید همین که زیر يك سقف با هم غذا می‌خورید و
استراحت می‌کنید ازدواج همین است.

[2] □ الخلاف، ج1، ص: 587 و 588: مسألة 349: المسافر فی معصية لا يجوز له أن يقصر، مثل أن يخرج لقطع طريق، أو
لسعاية بمسلم، أو معاهد، أو قاصدا لفجور، أو عبد أبق من مولاه، أو زوجة هربت من زوجها، أو رجل هرب من غريمه مع القدرة
على أداء حقه ولا يجوز له أن يفطر ولا أن يأكل ميتة، و به قال الشافعي، و مالك، و أحمد، و إسحاق، و زادوا المنع من الصلاة
على الراحلة، و المسح على الخفين ثلاثا، و الجمع بين الصلاتين. و قال قوم: سفر المعصية كسفر الطاعة في جواز التقصير
سواء، ذهب إليه الأوزاعي، و الثوري، و أبو حنيفة و أصحابه. دليلنا: إجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون في ذلك. و أيضا العبادة ثابتة
في الذمة و لا يجوز إسقاطها إلا بدليل، و ليس هنا ما يقطع على ما قالوه. و أيضا قوله تعالى «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» إلى قوله -فَمَنْ
اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» فحرم أكل الميتة على كل حال الا ما استثنى بشرط أن لا يكون متجانفا لإثم، و هذا متجانف
لإثم.

[3] □ المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 470: الشرط الثالث: أن لا يكون السفر «معصية» واجبا كان، أو مندوبا، أو مباحا،
و به قال أكثر أهل العلم، و عن ابن مسعود: لا يقصر إلا في حج، أو جهاد، لان الواجب لا يترك الا لواجب، و قال العطاء: لا يقصر
إلا في سبيل الخير، لأن النبي صلى الله عليه و آله قصر في واجب أو ندب. لنا: قوله تعالى وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ.

[4] □ تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج6، ص: 155: و إنما يترخص المسافر إذا كان سفره طاعة، أو مباحا، فإن كان سفر
معصية أو لصيد لهو و بطر، لم يجز له الإفطار عند علمائنا أجمع.

[5] □ مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج4، ص: 445: هذا الشرط مجمع عليه بين الأصحاب كما نقله جماعة
منهم المصنف في المعتبر، و العلامة في جملة من كتبه.

[6] □ جواهر الكلام في ثوبه الجديد، ج7، ص: 503.

[7] □ نساء، 101.

[8] □ مائده، 3.

[9] □ المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 470: لنا: ان الرخصة اعانة على السفر و رفق لتحصيل غرض السفر، فالإذن له
اعانة على المعصية.

[10] □ جواهر الكلام في ثوبه الجديد، ج7، ص: 503: على أن مشروعية القصر للإرفاق بالمسافر و الإكرام له، كما يومئ إليه
مرسل ابن أبي عمير عن الصادق عليه السلام الآتي إن شاء الله، و هما لا يستأهلها العاصي بسفره قطعاً.